

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و سوم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

«وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا...»

مناسبات ایام را محضر وجود مقدس بقیه الله و شما تبریک عرض می کنم. امروز شروع ماه رجب و میلاد امام باقر؛ است. به ذهنم رسید که میلاد امام باقر؛ را باید به پدر ایشان امام سجاد؛ تبریک بگوییم و یک عیدی از امام سجاد بگیریم؛ لذا روایت مذکور به عنوان بهترین عیدی، از امام سجاد؛ می باشد. ایشان رساله حقوق دارند که لازم است این رساله هر چند سالی بیان شود. این رساله، رساله حق هستی است. در این بخش، امام؛ به حق زبان اشاره می کنند. اما اینکه زبان حق دارد؛ یعنی چه؟ چون حق به معنای آن است که یک طالب دارد و یک مطلوب منه؛ زبان ذوالحق می شود و من و شما می شویم من علیه الحق. بر این اساس ممکن است قائل شویم که زبان روز قیامت مانند هر صاحب حقی درخواست می کند؛ بنابراین روز قیامت زبان، به زبان می آید. خدای متعال می فرماید: «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.» این خطاب لغو نیست و مخاطب هم یک عاقل است. به هر صورت زبان مطالبه می کند و ما هم باید جواب دهیم.

توضیح روایت:

فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ؛ این عبارت، ساکت و سلبی است، یعنی انسان زبان را از ناسزاگویی دور نگه دارد. یعنی به زبان احترام گذارد و اکرام کند و حفظ حریم زبان کند.

وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ؛ این عبارت برخلاف عبارت قبل سلبی نیست و ایجابی است، یعنی زبان را بیکار نگذارد و آن را به خیر عادت دهد. برخی از زبان ها همین که به کار می افتد نور تولید می کند؛ در برابر، برخی از زبان ها همین که باز می شود آتش می افکند. این خیر می تواند هدایت باشد، ذکر خدا باشد و ...

وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ؛ زبان را به ادب عادت دهید.

وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ ما برای زبان دو چیز داریم یکی «اجمام» و دیگری «الجمام». در اینجا اجمام آمده است، یعنی زبان را جمع کند مگر در جایی که حاجت است. زیرا چه دلیل دارد آدم پرحرفی کند و چه کسی تاکنون از پرحرفی سود برده است؟!

اما الجام، گفته می شود المؤمن مُلْجَم؛ به چهارپایان، لجام می زنند و لجام یک زبانه آهنی دارد و وقتی حیوان می خواهد فرار کند، صاحب حیوان آن را می کشد و این آهن به زیر زبان این حیوان می رود و سپس آن می ایستد. زبان افسار دارد لجام دارد. در اینجا امام الجام ندارند و اجمام فرمودند.

امام باقر؛ فرمودند: «لا یسلم احد من الذنوب حتی یخزن لسانه.»

تا انسان زبان خود را در خزینه و جعبه‌ای قرار ندهد و بر آن قفل محکمی نزند با سالم نمی‌ماند. البته لازم است در مواردی هم باز شود. بارها گفته‌ایم که زبان کم‌خرج است و زشتی گناهان زبان از بین رفته است و توجیه زیاد دارد. شیطان ما را از طریق سرقت، شرب خمر و... نمی‌تواند گول بزند؛ ولی از طریق زبان می‌تواند و اگر هم تکلیف شرعی درست کند که مصیبت در مصیبت است. آنچه که بیشتر انسان را نگران می‌کند، اضافه شدن فضای مجازی است. مثلاً اگر چند نفر در یک جا نشسته باشند و یکی غیبت کند به او گفته می‌شود غیبت نکن چون «المستمع احد المغتائبین». اما این حالت در فضای مجازی نیست و هرکس هرچه می‌خواهد می‌گوید. در اینجا چه فرقی بین فضای حقیقی و فضای مجازی است؟! اگر از من بپرسید، بین زبان نوشتاری و گفتاری و بین این دو فضا تفاوتی نیست.

پرسش و پاسخ

ادله منع عدم رجوع ۵ تا بود که ۳ تای آن جواب داده شد و مورد چهارم ناقص ماند. توصیه می‌کنم به مدارک عروه آقای اشتهاوردی مراجعه شود. پرسشگر می‌گوید آقای اشتهاوردی به نقل از میرزای قمی دلیل ششمی را هم برای عدم جواز رجوع بیان می‌کند. ایشان فرموده: «انه یوجب اختلال النظام غالباً بتغییر دواعی المقلدین آنأ فأنأ.»^۱ ایشان می‌گویند اگر به مقلدین اجازه رجوع داده شود، مقلدین بر اساس میل و هوس خود دائماً تغییر می‌دهند و این غالباً اختلال نظام پیش می‌آورد. آیا اختلال نظام، نکته و معنای خاصی دارد؟ آیا به معنای لعب با احکام شریعت است؟ اصلاً اختلال نظام دقیقاً کجا است؟

پاسخ: اختلال نظام علی‌رغم بسامدی که در کلمات علما دارد ولی درست توضیح نشده است. به فقه و مصلحت رجوع شود و در آنجا توضیح داده‌ام که اختلال نظام یعنی چه؟ اخیراً هم فضیله‌ای حوزه و دانشگاه حرفهای خوبی پیرامون آن زده‌اند. مثلاً در روایت است اگر قاعده‌ی د را قبول نکنیم، لما بقی للمسلمین سوق. گفته شده این یک نوع اختلال نظام که اصلاً زندگی مردم در بازار به هم می‌خورد. حالا من نمیدانم میرزای قمی دقیقاً نظرشون چه بوده است. زیرا مقصود از اختلال نظام در اینجا، اختلال در نظام دین و حکومت نیست. بلکه نظام زندگی انسانی است و ممکن است به قرینه تقلید گفته شود مقصود از اختلال نظام، به هم خوردن نظام دینی زندگی مردم است؟! اصلاً چند درصد از مردم تقلید می‌کنند و چند درصد تقلیدشان را عوض می‌کنند.

ادامه جلسه قبل

دلیل چهارم عدم جواز عدول این بود که مخالفت قطعیه پیش می‌آید مثل اینکه مقلد نماز ظهر از روی تقلید تمام می‌خواند و بین دو نماز مجتهد خود را عوض می‌کند و شکسته بخواند. چقدر مردم می‌گویند که ما از فلانی پرسیده‌ایم گفته است نماز را تمام بخوان و بعد از شخص دیگری پرسیدیم گفته است تمام بخوان. الان چه باید کرد؟

۱. مدارک عروه، ج ۱، ص ۱۰۲.

آقای خوئی دو تا جواب دادند که یکی نقضی بود. جواب نقضی فقط تکثیر اشکال است ولی بالاخره طرف را ساکت می‌کند. ایشان فرمود هر پاسخی برای فرض مرگ مجتهد، دیوانه شدن و... می‌دهید ما همان جواب را در این دلیل و عدول می‌دهیم.

پاسخ حلی

آقای خوئی در این پاسخ ۵ مطلب بیان می‌دارد:

اولاً مقتضای قاعده اولی، لزوم اعاده است. زیرا اگر به مجتهد دوم رجوع کند، علم به مخالفت پیدا می‌کند. اگر در وقت است اعاده کند و اگر بیرون از وقت است قضا کند. هر کس خربزه می‌خورد باید پای لرز آن بنشیند و این فرض اختیاری است برخلاف صورت مرگ یا دیوانه شدن مجتهد که دست مقلد نیست و چاره‌ای جز عدول و رجوع ندارد. قاعده این است که نباید مخالفت قطعیه چه اجمالی و چه تفصیلی انجام گیرد. لکن مواردی است که دلیل بر اجزا است، اما اجزا قانون کلی نیست. پس اقتضای قاعده، مطلقاً اعاده بود. اما مواردی بر اجزا داریم لکن این اجزا به طور عام و قانون کلی نیست تا گفته شود هر کس در اسلام مدتی تقلید کرد و بعد مجتهدش عوض شد، همه اعمال سابقش درست است. بلکه باید گفت برخی از وقت‌ها درست است و دلیل بر اجزا داریم و گاهی وقت‌ها نداریم. مثلاً در حدیث «لاتعاد»، امام صادق؛ فرمودند نماز را اعاده نکنید مگر برای ۵ چیز: وقت، طهور، قبله، رکوع، سجود. البته بعداً برخی امور غیر از این ۵ مورد اضافه شده است. پس اگر کسی از مجتهدی تقلید می‌کرد که یک بار تسبیحات را کافی می‌دانست و اذان و اقامه را هم لازم نمی‌دانست و بعد مجتهد مرد و از فرد دیگری تقلید کرد که این شخص اذان و اقامه را لازم می‌داند، سه بار تسبیحات را واجب می‌داند و... لاتعاد می‌گوید اعاده نمی‌خواهد؛ چون در ذیل آن ۵ مورد نیست. در لاتعاد بحث است که آیا ناسی را می‌گیرد یا جاهل را هم در بر می‌گیرد؟ نگوید ما در اینجا جاهل نیستیم، زیرا از کسی تقلید می‌کرده‌اید که نظری داشته است و مجتهد بعدی می‌گوید اشتباه است. آقای خوئی می‌فرماید لاتعاد جاهل مقصر را اگر در برنگیرد؛ ولی جاهل قاصر را شامل می‌شود. پس قانون اولی بر اعاده است مگر مواردی که دلیل بر اجزا داشته باشیم. اگر دلیل هم نداشته باشیم؛ مانند طهارت که اگر کسی اشتباه وضو، غسل و تیمم می‌گرفته و بعداً متوجه شده باید ادا یا قضا نماید. حالا اگر طبق نظر مجتهد قبل، مقلد در غسل رعایت ترتیب نمی‌کرده است و بعداً مجتهد جدید می‌گوید این‌گونه غسل غلط و باطل است. در اینجا قاعده لاتعاد جاری نیست و باید قضا کند. البته آقای خوئی در بحث اعاده، ادا در داخل وقت و قضا در خارج وقت جدا می‌کنند. زیرا در قضا بحث است که آیا امر جدید می‌خواهد یا خیر؟ (هل القضا بامر جدید؟) اینکه اگر کسی نماز صبح نخواند باید قضا کند، آیا این از خود امر اول به نماز صبح فهمیده می‌شود یا دلیل خاص دارد؟ قضا امر جدید می‌خواهد، اگر نماز صبح خوانده نشد و ظهر شد یا غسل جمعه انجام نشد و شنبه شد، اگر دلیل بر قضا باشد که باید انجام دهد و اگر دلیل ندارد که انجام ندهد. پس اگر قضا امر جدید بخواهد و در کارش خللی باشد تا امر جدید نباشد وظیفه‌ای ندارد. حُب چه امر جدیدی بالاتر از تقلید دوم، زیرا تقلید دوم می‌گوید عمل قبلی شما باطل بوده و کفایت نمی‌کند. همین برای قضا کفایت می‌کند.

آیا مجموع پاسخ آقای خوئی را قبول کنیم یا خیر؟ به گمان ما فرمایش آقای خوئی اگرچه خالی از مناقشه نیست، لکن در کل، پاسخ به دلیل چهارم عدم جواز است. اولاً پاسخ نقضی دارد و ثانیاً پاسخ حلی هم است که اگر دلیل بر اجزا بود می‌پذیریم. محقق نائینی می‌فرماید در باب نماز کلاً دلیل بر اجزا داریم و معمولاً این اختلافات در نماز پیش می‌آید. در نماز نه فقط لاتعاد، بلکه کلاً اگر بر اساس حجت عمل شده باشد اعاده لازم نیست و لاتعاد برای کسی است که استناد به حجت نکرده است و کسی که استناد به حجت کرده است که تقلید قبلی باشد اگرچه در همان ۵ مورد مثل کسی در غسل بر اساس تقلید ترتیب در غسل را رعایت نمی‌کرد، مجتهد بعدی می‌گوید این کافی نیست، با اینکه جزء لاتعاد هم نیست و جزء استثنائات لاتعاد است ولی می‌گویند لازم نیست؛ چون به حجت قبلی عمل کرده است. آقای خوئی لاتعاد را یاد می‌کنند؛ ولی آن اجماع را یاد نمی‌کنند. جستجو کنید ببینید نظر آقای نائینی که قائل به اجزا در مطلق موارد است، پیدا می‌کنید یا خیر؟

از دلائل پنج‌گانه، یکی ماند که همان تبعیض در تقلید یا مخالفت تفصیلی بود که انشا الله فردا پاسخ داده می‌شود.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین